



## «تاجگه» یا «باجگه»؛ «طیار، نوعی قایق» یا «طیار، سازه‌ای در کاخ»

تصحیح و شرح یکی از مشکلات دیوان خاقانی

تاریخ دریافت: ۲۳ دی ۱۴۰۰ / تاریخ پذیرش: ۵ مهر ۱۴۰۱

تقدیم به خاقانی‌شناس مشهور و برجسته، دکتر محمدرضا ترکی

سیدمحسن حسینی وردنجانی<sup>۱</sup>

### چکیده

آثار خاقانی یکی از فاخرترین تولیدات زبان و ادبیات فارسی است که در طول سده‌های مختلف در سبک و اسلوب خود همچنان یگانه است. متأسفانه آثار خاقانی نیز مثل هر اثر کهن دیگری از تحریف‌ها و تصحیف‌ها برکنار نیست. این مشکل به‌ویژه در دیوان او بسیار پررنگ‌تر است. تشخیص نادرست نسخه‌ اساس و اطمینان بیش از اندازه به آن، شناخته‌نبودن دستنویس‌های مضبوط دیگر، تفاوت زیاد سطح دانش شاعر با کاتب یا مصحح و نبود امکانات امروزی مثل اینترنت و موتورهای جستجوگر از جمله اصلی‌ترین دلایل این تصحیف‌ها و تحریف‌هاست. در این پژوهش برآنیم تا با روش کتابخانه‌ای و با کمک دستنویس‌های کهن و نیز منابع دیرین تاریخی و جغرافیایی، دو بیت بحث‌برانگیز دیوان را تصحیح کنیم و با توجه به صورت جدید بیت شرح دیگری از آن به دست دهیم. خاقانی در دو بیت دیوان به مکانی در بغداد اشاره می‌کند که در تمام دیوان‌های چاپی، شرح‌ها و جستارهایی که به آن پرداخته‌اند «باجگه» ضبط شده است و سال‌هاست خاقانی‌پژوهان این دو بیت را بر اساس همین نویسه «باجگه» شرح کرده‌اند. در این جستار نشان داده‌ایم نام درست این مکان «تاجگه» است و این مکان یکی از کاخ‌های مشهور خلفای عباسی در قرن ششم بوده است. در همین راستا کوشیده‌ایم تا آگاهی‌های پراکنده‌ای را که درباره این مکان در متون کهن وجود داشته دسته‌بندی کنیم و مکان دقیق این قصر را در جغرافیای تاریخی و امروزی بغداد نشان دهیم. از طرف دیگر سعی کرده‌ایم، معنای جدید و متناسبی از واژه «طیار» و نیز آگاهی‌های دقیق‌تری از «زرسنج طیار» عرضه کنیم.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، باجگه، تاجگه، طیار، تصحیح، شرح.

## ۱. مقدمه

در دوران معاصر حوزه خاقانی پژوهی با اقبال قابل توجهی از طرف پژوهش‌گران مواجه شده است. جستارهای فراوانی که در سال‌های اخیر درباره شعر خاقانی و مشکلات آن منتشر شده است، نشان از همین اقبال دارد؛ با این همه هنوز مشکلات زیادی در متن اشعار و شروح وجود دارد که یا نتیجه تصحیح ناصواب است و یا حاصل فهم نادرست متن مصحح است. معمولاً راه یافتن نویسه‌های نادرست به متن آثار چاپی را می‌توان در چهار عامل دانست:

نخست تشخیص نادرست نسخه اساس است؛ یعنی انتخاب نسخه اساس صرفاً بر اساس انجامه آن در حالی که ممکن است دستنویس‌های دیگری بدون ترقیمه و یا با انجامه‌ای جدیدتر، درست‌تر و مضبوط‌تر باشند. دوم پایبندی بیش از اندازه به نسخه اساس و نادیده گرفتن ضبط دستنویس‌های دیگر است؛ چراکه بنا نیست، همه ضبط‌های یک دستنویس از صفر تا صد درست و مرجح باشند.

دیگر افراط و تفریط نسبت به گزینش ضبط غریب است؛ یعنی اصرار زیاد بر نویسه غریب یا به کلی کنار گذاشتن ضبط‌های ناآشنا که نتیجه این زیاده‌روی یا کوتاهی راه‌یابی ضبط‌های فاسد به درون متن‌های مصحح است. دلیل پایانی را می‌توان در توجه نکردن به ویژگی‌های سبکی گویندگان دانست، بر همین اساس مثلاً میان دو نویسه‌ای که هر دو شایستگی نشستن در متن اثر را دارند؛ ضبطی برتر و مرجح است که با ویژگی‌های سبکی آن گوینده هماهنگی و هم‌آوایی بیشتری داشته باشد.

به‌رحال برخی از اشکالات موجود در متن دیوان و یا شروح سابقه طولانی‌ای دارند و از یک پژوهش به پژوهش بعدی و یا از یک شرح به شرح دیگر انتقال پیدا کرده‌اند؛ مثلاً می‌توان برخی از این گزاره‌های نادرست را می‌توان سده‌های دور تا روزگار معاصر مشاهده کرد.

در این پژوهش برآنیم تا یکی از ابیات بحث‌برانگیز دیوان خاقانی را تصحیح کنیم و شرح درستی از آن ارائه دهیم. این بیت در قصیده‌ای با عنوان «در معارضه شیخ الشیوخ بغداد» وجود دارد:

باجگه دیدم و طیار وز آراستگی عیش چون باج شد و کار چو طیار مرا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۹)

دو پرسش اساسی در این بیت وجود دارد که از دیرباز تاکنون محل مناقشه و اختلاف شارحان بوده است. پرسش نخست «باجگه» چه مکانی است و کجاست و دیگر «طیار» چیست. در این جستار با پرداختن به این دو پرسش تلاش می‌کنیم، تصحیح و به‌تبع آن شرح درستی از بیت به دست دهیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، معمولاً شروحنی که به این قصیده پرداخته‌اند، توضیحی نیز دربارهٔ بیت مورد نظر به دست داده‌اند؛ ما در بخش بعدی (بحث و بررسی) به مهم‌ترین شروحنی که به این بیت پرداخته‌اند، اشاره خواهیم کرد. در کنار شرح‌ها یا جستارهایی که به این بیت نیز پرداخته‌اند، تنها یک پژوهش مستقل منتشر شده است. بهاره فضلی درزی در سال «۱۳۹۳» جستاری را با عنوان «پژوهشی دربارهٔ دو اصطلاح طیار و باجگاه در شعر خاقانی» منتشر کرده است. از آنجا که بنیاد این پژوهش بر نویسه‌ای ناتندرست استوار است؛ علی‌رغم تلاش مؤلف محترم طبیعتاً نتیجهٔ آن نیز غیر قابل قبول است. ما در بخش بعدی دیدگاه این جستار را نقد خواهیم کرد.

## ۳. بحث و بررسی

در گام نخست تلاش می‌کنیم تا ضبط دیوان‌های چاپی را بررسی کنیم و سپس به فرهنگ‌ها و شرح‌های دیوان خواهیم پرداخت.

## ۳-۱- بررسی دیوان‌های چاپی

در دیوان مصحح سجادی، کلمهٔ «باجگه» دو بار تکرار شده است. نخست در قصیده‌ای<sup>۱</sup> که خاقانی در بازگشت از سفر حج سروده است. او در این قصیده که از محتوا و عنوان آن روشن می‌شود، در معارضه با شیخ‌الشیوخ<sup>۲</sup> بغداد گفته شده، به همسانی روز جمعه با روز عرفه اشاره می‌کند که این هماهنگی از نظر گاه‌شمارهای تطبیقی در سال ۵۷۱ ق اتفاق افتاده است و چون این قصیده در بازگشت از حج و پس از ورود به بغداد سروده شده احتمالاً متعلق به ابتدای سال ۵۷۲ ق است (نک: ترکی، ۱۳۹۸: ۲۳۱). مطلع این قصیده و بیت مورد نظر را به ترتیب در ادامه می‌بینیم:

جام می تا خط بغداد ده ای یار مرا      باز هم در خط بغداد فکن بار مرا ...  
باجگه دیدم و طیار وز آراستگی      عیش چون باج شد و کار چو طیار مرا  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۹)

مکان دومی که واژهٔ «باجگه» در تصحیح سجادی آمده است؛ قطعه‌ای است که آن‌هم تلویحاً در ذم بغداد است و به واسطهٔ شباهت مذموم و نوع نگرش خاقانی احتمالاً متعلق به همان سفر پایان ۵۷۱ ق یا ابتدای ۵۷۲ ق است. مطلع این قطعه را در زیر می‌بینیم:

دی شبانگه به غلط سوی لب دجله شدم      باجگه دیدم و نظاره بتان حرمی  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۹)

نکته جالب اینجاست که این واژه (باجگه) در تصحیح عبدالرسولی، چاپ جهانگیر منصور، چاپ علیزاده، ویرایش کزازی، چاپ سنگی نول کشور، چاپ عباسی و نخعی و چاپ‌های غیر مشهور و غیر معتبر (مانند چاپ بردارن میرحاج و چاپ ارسطو) نیز به همین صورت ضبط است (نک: خاقانی، ۱۳۱۶: ۶۸۲ و ۶۹۷ و خاقانی، ۱۳۷۹: ۳۱۶ و ۷۰۲ و خاقانی، ۱۳۹۰: ۳۱ و خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۹/۱ و ۱۲۵۶/۲ و خاقانی، ۱۲۸۵: ۸۰۹ و ۹۵۱ و خاقانی، ۱۳۳۶: ۴۱۲ و ۸۴۸ و خاقانی، ۱۳۶۲: ۳۰ و ۷۵۷ و خاقانی، ۱۳۷۷: ۶۳۶).

### ۳-۲- بررسی فرهنگ‌های تخصصی، شرح‌ها و جستارها

با بررسی فرهنگ‌های تخصصی خاقانی در می‌یابیم، ضبط «باجگه» به آن‌ها نیز راه پیدا کرده است و آن را «محل و مکان گرفتن مالیات یا باج» معنا کرده‌اند؛ این منابع هر دو «طیار» را هم «ترازو» دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۸۹: ۱/ ذیل باجگه؛ ۲/ ذیل طیار و چهرقانی منتظر، ۱۳۹۳: ذیل باجگه؛ ذیل طیار).

در شرح‌ها<sup>۳</sup> و منابعی که به این بیت پرداخته‌اند، نیز اوضاع به همین منوال است. این منابع را می‌توان در سه دیدگاه برجسته دسته‌بندی کرد:

الف) منابعی که «باجگه» ضبط کرده‌اند و آن را مکان گرفتن باج و مالیات دانسته‌اند و هر دو «طیار» را نیز «ترازو یا قپان» نوشته‌اند (کزازی، ۱۳۷۸: ۹۲؛ استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۹۷/۱؛ برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۳۴؛ صادقی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۵۶).

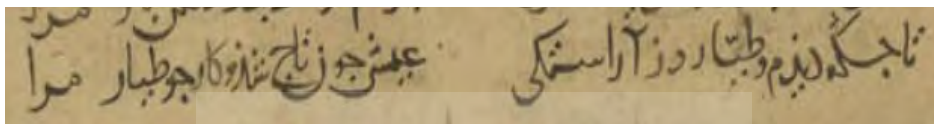
ب) دیدگاهی که در نقد گروه نخست نوشته شده است و در آن نیز نویسه «باجگه» را می‌بینیم؛ اما معنایی که برای آن ارائه شده است، متفاوت از گروه نخست است. این دیدگاه «باجگه» را «مکانی تفریحی در کناره دجله» و «طیار مصرع نخست» را «نوعی زورق و قایق» دانسته است (ترکی، ۱۳۸۸: ۲۸).

ج) دیدگاه سوم در حقیقت جمع میان دو دیدگاه پیشین است و معنایی که ارائه می‌دهد، باز هم بر اساس ضبط «باجگه» است. این نظر از طرفی مانند دیدگاه نخست «باجگه» را محل اخذ عوارض و مالیات دانسته است و از طرف دیگر مانند دیدگاه دوم آن را در شب (پس از بسته شدن باجگاه) مکانی برای تفریح دانسته است و «طیار» را نیز مانند دیدگاه دوم «نوعی قایق یا کشتی» معرفی می‌کند (فضلی درزی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

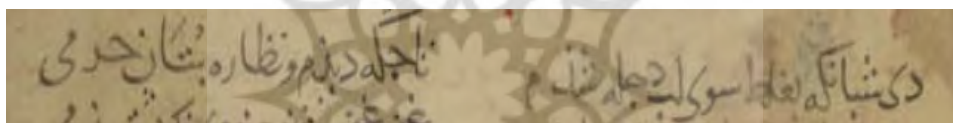
تا این جا روشن شد، در تمام تصحیح‌ها و چاپ‌های دیوان و نیز در تمام شرح‌ها و جستارهایی که به این بیت پرداخته‌اند؛ ضبط «باجگه» را مشاهده می‌کنیم. در بخش سپسین نشان خواهیم داد، این نویسه (باجگه) تصحیفی از «تاجگه» است و به واسطه تکیه بر ضبط فاسد، آنچه شارحان و پژوهشگران ذیل این بیت گفته‌اند، نادرست و نامقبول است.

## ۳-۳- «تاجگه» یا «باجگه»

در این قسمت بحث خود را با بررسی دستنویس‌های کهن و مضبوط دیوان پی می‌گیریم. در میان دستنویس‌های شناخته شده دیوان خاقانی، دو دستنویس مجلس ۹۷۶ (ابتدای قرن ۷) و لالا اسماعیل ۴۳۹ (انتهای قرن ۸) از ارزش بالایی برخوردارند و می‌توان گفت مضبوط‌ترین نسخ دیوان این دو هستند؛ از همین رو بررسی‌های نسخه‌شناسانه خود را از این دو دستنویس آغاز می‌کنیم. نخست تصویر بیت قصیده «معارضه با شیخ الشیوخ بغداد» و سپس بیت موجود در قطعه را از دستنویس مجلس ببینیم:

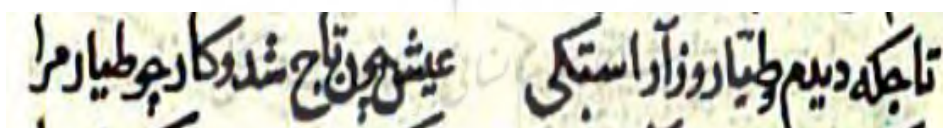


تصویر ۱: نسخه خطی مجلس ۹۷۶ (ابتدای قرن ۷)؛ ص ۴۶۳

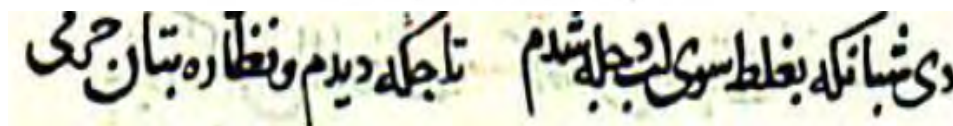


تصویر ۲: نسخه خطی مجلس ۹۷۶ (انتهای قرن ۸)؛ ص ۵۱۷

اکنون تصویر هر دو بیت را از دستنویس لالا اسماعیل ببینیم:



تصویر ۳: نسخه خطی لالا اسماعیل ۴۳۹ (ابتدای قرن ۷)؛ ب ۲۶۶



تصویر ۴: نسخه خطی لالا اسماعیل ۴۳۹ (انتهای قرن ۸)؛ ب ۲۶۶

آشکار است که در هر دو دستنویس و در هر دو جا، ضبط واژه مورد بحث ما «تاجگه» است، نه «باجگه»؛ کلمه

متجانس آن در مصرع دوم نیز «تاج» است؛ یعنی «عیش چون تاج شد» (البته دستنویس‌های دیگری نیز مانند ۳۸۱۰ کتابخانه فاتح یا ELS38 کتابخانه پرنستون نیز «تاجگه» دارند). شاید بگوییم احتمالاً دستنویس اساس سجادی، نسخه لندن (۶۶۴ ق)، «باجگه» ضبط کرده باشد و بر همین اساس سجادی و پیروان او این نویسه (باجگه) را پذیرفته‌اند. برای پاسخ به این ابهام ناگزیریم تصویر دستنویس لندن را نیز ببینیم:

بَجْهٌ دَبْمٌ وُطِيَابٌ وَاَزَا پَشْتَلِي عَرَضْنَ بَاجٌ مَبْدُوكَا وَاَحْوِطِيَابٌ مَبْرَا

تصویر ۵: نسخه لندن (۶۶۴ ق)؛ ب ۲۱۳

دستنویس لندن قطعه را ندارد و تنها همین بیت قصیده را دارد. کاملاً روشن است، «تاجگه» در لندن بدون نقطه است و کلمه متناظر و متجانس آن در مصرع دوم (تاج) هم بدون نقطه است. احتمالاً سجادی تحت تأثیر ضبط مشهور یعنی «باجگه» که پیش از او در چاپ هند و تصحیح عبدالرسولی آمده است، این نویسه را پذیرفته و به متن برده است. طبیعتاً نویسه «تاجگه» نسبت به «باجگه» ضبط غریب است و همین غرابت باعث شده تا در هیچ‌یک از تصحیح‌ها، چاپ‌ها، شرح‌ها و جستارهایی که تاکنون به این بیت پرداخته‌اند؛ به این نویسه درست، توجهی نشود.

در این جا پرسشی نمایان می‌شود که پاسخش بایسته است. قصد و خواست خاقانی از این ضبط (تاجگه) چیست؟ چرا خاقانی این کلمه را در متن به کار برده است؟ در بخش بعدی بدین پرسش پاسخ خواهیم گفت.

### ۳-۴ - «تاجگه» کجاست؟

«تاجگه یا تاجگاه» نام مکانی در بغداد بوده است. در حقیقت یکی از کاخ‌های خلفای عباسی نامش «التاج» بوده، با آگاهی‌هایی که منابع مختلف در اختیارمان می‌گذارند، درمی‌یابیم این قصر مهم‌ترین مرکز رسمی خلفای عباسی بوده است (حتامله، ۱۴۲۵ ق: ۵۲۰) مکان این کاخ در کناره شرقی دجله و در منطقه‌ای بوده که قصرهای مختلفی در آن وجود داشته است. مشهورترین کاخ‌هایی که در همسایگی این قصر بوده‌اند عبارتند از: قصر ثریا و قصر حسنی. در تصویر زیر مکان تاریخی این کاخ در کناره دجله با رنگ سرخ مشخص شده است:



برگرفته از کتاب دلیل خارطه بغداد المفضل؛ ص ۷۲

### ۳-۵- شکل و پیکره «قصر التاج»

بنای این قصر در روزگار المعتضد بالله (د ۲۸۹ ق) آغاز می شود؛ اما آن را نیمه کاره رها می کند و فرزندش المکتفی بالله در حدود سال ۲۹۰ ق آن را کامل می کند.

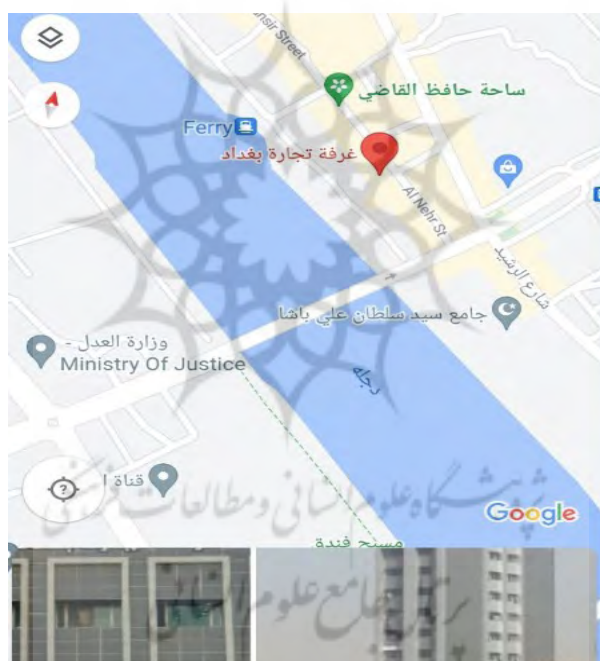
این قصر مشرف بر یک سیل بند طولانی و کشیده ساخته شده بوده و همین مشرف بودنش بر آن مکان یکتوخت، آن را مانند تاجی به جلوه آورده بوده و به همین دلیل آن را «التاج» می خواندند (جواد، ۱۹۵۸: ۱۲۵ و ۱۲۶). این کاخ پنج طاق داشته است و هر طاق بر ده ستون مرمرین استوار بوده که طول هر ستون آن، پنج ذرع بوده است (حموی، ۱۹۹۵: ۵/۲). سیل بندی که در پیش روی این کاخ بوده آن را از طغیان دجله ایمن می داشته است. ظاهراً این سیل بند از آجرهای موجود در کنگره «قصر سپید مداین» ساخته شده است؛ همچنین این کاخ دارای ایوانهایی بوده که آن را با مصالحی که در اساس «قصر سپید ساسانی» بوده بنا می کنند؛ مجموع عملکرد المکتفی باعث شد، چیزی جز ایوان کاخ سپید که امروزه به «ایوان مداین» مشهور است، باقی نماند (قزوینی، ۱۹۹۸: ۴۵۳).

از گزارش منابع روشن می شود، این بنا قبه ای داشته که نشیمنگاه خلیفه بوده است و معمولاً مراسم بیعت در آن انجام می شده است (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۷۲/۵). ظاهراً این قبه در بالاترین مکان بنا ساخته شده بوده و فاصله زیادی با کف صحن آن داشته است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۱۰/۱۱) و مشرف بر بوستان بسیار زیبا بوده که پیش روی کاخ و

در کنار دجله قرار داشته است و نامش «بستان التاج» بوده است (غسانی، ۱۹۷۵: ۲/۴۲۰).

ظاهراً این قصر در سال ۵۴۹ ق در عهد المقتدی بالله بر اثر اصابت صاعقه آتش می‌گیرد و می‌سوزد؛ پس از این آتش‌سوزی، مقتدی بار دیگر آن را تجدید بنا می‌کند. این بنا تا سال ۵۷۴ ق در عهد المستضی بالله همچنان به همان صورت باقی بوده است و در این سال (۵۷۴ ق) تغییراتی در آن انجام می‌شود (حموی، ۱۹۹۵: ۵/۲). خاقانی پس از حج دوم خود در روزهای پایانی سال ۵۷۱ ق یا آغاز سال ۵۷۲ ق از این مکان دیدن می‌کند.

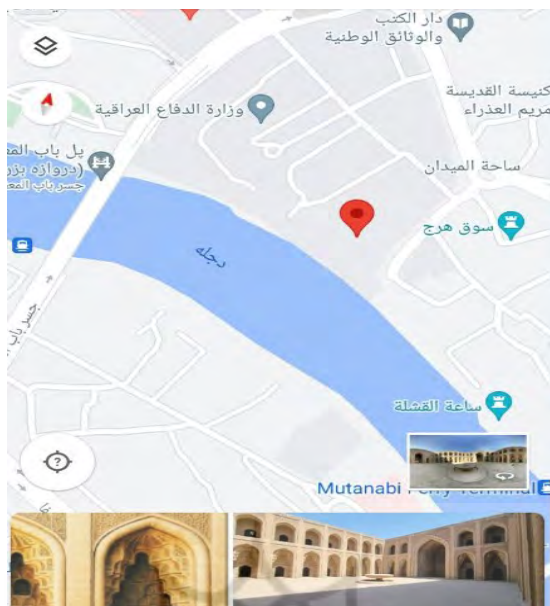
برخی معتقدند، امروزه این کاخ از بین رفته است؛ اما جایگاه آن در خیابان المستنصر بغداد (خیابان الرشید سابق) و در مکانی است که امروزه «غرفه التجاره» بنا شده است (الشعار، ۲۰۱۹: ۲۱۷) مکان دقیق آن را در زیر با نشان قرمز می‌بینیم:



تصویر ۶: مکان دقیق غرفة التجارة (مکان قصر التاج در گذشته)

گروهی دیگر بر این باورند، قصر عباسی‌ای که امروز در جنوب وزارت دفاع در بغداد وجود دارد، یکی از سه قصر «التاج، الحسنی یا المأمون» است (احمدالراوی، ۱۹۸۸: ۱۱۵)؛ مکان دقیق «قصرالعباسی» را در زیر با نشان قرمز می‌بینیم:





تصویر ۷: مکان دقیق «قصرالعباسی» (احتمالاً قصرالتاج) در جنوب وزارت دفاع در بغداد

### ۳-۶- چرا «تاجگه»؟

با آگاهی‌هایی که تاکنون دریافته‌ایم، پرسش دیگری به ذهن می‌رسد: چرا خاقانی به جای «تاج» از «تاجگه» است. پاسخ را می‌توان در متون تاریخی و جغرافیایی جست. گزارش این منابع نشان می‌دهد در اطراف قصر «التاج» سازه‌هایی ساخته شده بوده که تاج را چون نگینی در بر می‌گرفته است. یکی از این سازه‌ها قبة الحمار بوده که در اطراف «التاج» قرار داشته است و نیز چنانچه اشاره شد، بوستان بسیار زیبایی مقابل آن وجود داشته است. مجموع «تاج» و «اطرافش» را در منابع «ناحیة التاج» خوانده‌اند (ذهبی، ۱۹۸۹: ۹/۳۸ و جواد، ۱۹۵۸: ۱۴۹) احتمالاً خاقانی نیز به همین عنوان (ناحیة التاج) نظر داشته و آن را «تاجگه» نامیده است.

نکته دیگری که بر این نویسه (تاجگه) صحه می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند، وجود ترکیب «بتان حرمی» در قطعه

است:

دی شبانگه به غلط سوی لب دجله شدم      تاجگه دیدم و نظاره بتان حرمی

(خاقانی، ابتدای قرن ۷: ۵۱۷)

در حقیقت «بتان حرمی» همان «کنیزکان و زیبارویان حرم خلیفه» هستند که احتمالاً در اطراف «قصر التاج» و در بوستان روبه‌روی آن (همان تاجگه) رفت و آمد داشته‌اند. از قضا به رفت و آمد آن‌ها در نواحی اطراف «قصرالتاج» و

قصر الحسنی» در منابع کهن اشاره شده است (نک: حموی، ۱۹۹۵: ۷۸/۲).

محور عمودی شعر نشان می‌دهد خاقانی در استفاده از لفظ «تاجگه» تعمدی داشته است. در عمود این شعر سخن از دو گروه از واژگان است؛ نخست واژگان حوزه شرع که واژگان مقدس‌اند و دوم واژگان حوزه میخانه که واژگان نامقدس هستند. خاقانی در محور عمودی از «کعبه، التاج، شونیزیه و بهشت» سخن می‌گوید که در نقطه مقابل «نواحی اطراف التاج، کوی مغان، خاتونیه و نار» است. اشاره به «نواحی اطراف التاج یا همان تاجگه» می‌تواند در راستای همان نیش و کنایه‌های قلندرانۀ خاقانی در این ابیات باشد؛ همان‌گونه که از بغداد که مدینه‌السلام است؛ خاتونیه را اراده کرده است؛ همان‌گونه نیز از التاج، اطرافش را خواسته که محل حضور زیبارویان حرم خلیفه بوده است.

تا این جا روشن شد که «تاجگه» نویسه درست و دقیق خاقانی است و طبیعتاً صورت درست بیت مورد بحث در قصیده «معارضه با شیخ الشیوخ بغداد»، برابر دستنویس‌های کهن و مضبوط این‌گونه خواهد بود:

تاجگه دیدم و طیار وز آراستگی عیش چون تاج شد و کار چو طیار مرا

(خاقانی، ابتدای قرن ۷: ۴۶۳ و

خاقانی، انتهای قرن ۸: ب ۲۶۶)

نتیجه این که متناسب با جناس‌پردازی خاقانی در مصرع دوم «عیش چون تاج شد» درست خواهد بود.

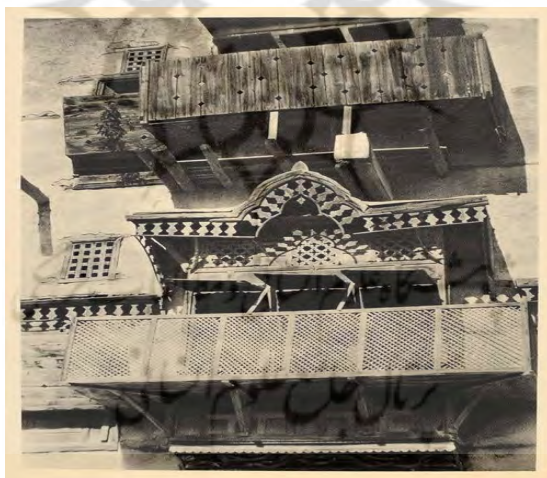
حال که آشکار شد، خاقانی به یکی از کاخ‌های خلفای عباسی و بستان و نواحی اطراف آن توجه داشته است، مراد و مقصود از «طیار» چیست؟ آیا این اصطلاح به همان معنای «ترازو، قبان و یا قایق تندرو» است که شارحان گفته‌اند و یا چیز دیگری است؟ در بخش بعدی به این پرسش پاسخ خواهیم گفت.

### ۳-۷- «طیار» چیست؟

این واژه ظاهراً عربی است. «طیار» یا «طیارة» در متون، معانی مختلفی دارد که بیشتر وصف هستند (نک: دوزی، ۱۹۹۱: ۷:۱۱۰) از میان این معانی حداقل چهار معنای متناسب با بیت وجود دارد؛ چنانچه اشاره شد، خاقانی شناسان و پژوهش‌گران تنها به دو معنای آن یعنی «ترازو یا زبانه آن» و «قایق تندرو» اشاره کرده‌اند و دو معنای دیگر مغفول مانده است. در متون کهن عربی شواهدی می‌توان یافت که نشان می‌دهد، این دو معنا در روزگار نزدیک به خاقانی و پیش از آن متداول و متعارف بوده است. در زیر به این دو معنا اشاره می‌کنیم.

الف) «طیار» یا «طیارة» در معنای «چتر» یا «سایبان»

این معنا بارها در متون کهن تکرار شده است؛ اما در فرهنگ‌های شناخته شده فارسی توجه دقیقی به آن نشده است. یکی از کهن‌ترین منابع تاریخ طبری (د ۳۱۰ ق) است. او در یادکرد جنگ قادسیه می‌گوید: «جلس رستم علی سریره و ضرب علیه طیاره» (طبری، ۱۹۸۳: ۴۲/۳ و ۴۳) طبیعتاً در این جمله مراد از «طیاره»، «سایبان یا چتر» است؛ مانند همین معنا را می‌توان در المنتظم ابن جوزی (د ۵۹۷ ق) و در ذیل وقایع ۴۴۳ ق و ذکر طوفان شدیدی که در بغداد اتفاق افتاده دید: «وانحل الطیار الممدود عن باب الغربة من رباطه فوقع علی الرواشن فقلعه من اوله الی آخره وغرق فی انحداره عدة السفن» (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۳۲۹/۱۵) در اینجا هم سخن از گسسته شدن «سایبان» به واسطه طوفان و افتادنش روی ایوان چوبی قصر است که در نتیجه آن ایوان چوبی کنده می‌شود و در دجله می‌افتد و خود باعث غرق شدن چندین کشتی می‌شود. توجه به این نکته هم لازم است، در فرهنگ‌های فارسی «روشن و جمع آن رواشن» را «دریچه و روزنه» دانسته‌اند (دهخدا: ذیل روشن) که دقیق نیست. این واژه که در متون کهن فارسی و عربی آمده، در حقیقت چیزی شبیه «بالکن یا ایوان» است؛ مثلاً عماد کاتب از پذیرایی خلیفه از سلطان سلجوقی طغرلبک در «روشن» قصر «التاج» می‌گوید (عمادالدین کاتب، ۱۹۳: ۱۴۲۵)؛ طبیعتاً در «پنجره با روزنه» نمی‌توان از کسی پذیرایی کرد؛ تصویری از «روشن یا رواشن» در زیر می‌بینیم:



تصویر ۸: روشن یا رواشن

تا این جا روشن شد، یکی از معانی «طیار یا طیاره» همان «سایبان» است.

ب) معنای دیگری که در منابع کهن می‌توان از واژه «طیار یا طیاره» دید؛ اتاق یا طارمی معمولاً چوبی بوده است که در بلندترین مکان ساختمان یا قلعه می‌ساختند. شکل این اتاق را معمولاً به صورت گنبد می‌ساختند (نک: دهمان،

۱۹۹۰: ۱۰۵). ابوشامه (د ۶۵۵ ق) در الروضتین و در ذیل عنوان «استخلاص مسلمانان دمیاط» می‌گوید: «کان هو و اخوه المعظم فی الطیارة فی القلعة» (ابوشامه، ۲۰۰۲: ۱۹۵/۵) در اینجا هم دقیقاً همان اتاق خاص مراد است. در برخی متون این واژه را (طیاره) مخصوص اهل شام و دمشق دانسته‌اند (شهابی، ۱۹۹۹: ۷۹/۲) اما ظاهراً این اصطلاح در کل جغرافیای اسلامی کاربرد داشته است؛ ابن اثیر (د ۶۳۰ ق) در ذیل واقعه درگذشت محمد بن محمود ملک‌شاه می‌گوید، او نزدیک مرگش همه سربازان و دارایی‌اش را جمع کرد و «نظر الی الجمیع من طیارة تشریف علی ما تحتها» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۱۱/۲۵۱)؛ در اینجا هم مراد از «طیاره» همان «تالار یا طارم شاهانه» است؛ البته دوزی<sup>۵</sup> (د ۱۸۸۳) آن را این گونه معرفی می‌کند: رواق مکشوف‌الوجه، مستوف، فی موضع عالٍ (دوزی، ۱۹۹۱: ۱۱۰/۷). در مجموع می‌توان این بنا را چیزی مانند تصویر زیر تصور کرد:



تصویر ۹: طیار یا طیاره‌القصیر

ساختمان گنبدی شکل بالای بنای اصلی می‌تواند نمونه‌ای از «طیار یا طیاره» در قصر و قلعه‌های قدیمی باشد. از قضا در منابع مختلفی، به «قبه التاج» اشاره شده است که در حقیقت همان تالار «گنبدی شکل» در قصر «التاج» بوده است.

### ۳-۸- مراد خاقانی از «طیار» چیست؟

در مصرع اول بیت مورد نظر، خاقانی می‌گوید: «تاجگه دیدم و طیار وز آراستگی»؛ با توجه به پیوستگی «طیار» و «تاجگه» معنی «ترازو و زبانه آن» برای «طیار مصرع اول» قطعاً نادرست است؛ چراکه دیگر در این مصرع با «باجگه» روبرو نیستیم که بتوانیم «ترازو و زبانه» آن را بپذیریم. «طیار» در این مصرع هرچه هست؛ قطعاً منتسب به «قصر التاج» است.

در میان معانی دیگر می‌توان معنای «سایبان» را تسامحاً پذیرفت؛ چراکه می‌توانسته جزئی از بنای «التاج» باشد؛ اما مشککش اینجاست، «سایبان» نمی‌تواند از نظر جذابیت و زیبایی آن قدر جلوه کند که خاقانی را به ستودن آراستگی‌اش وادارد.

می‌توانیم معنای «قایق تندرو» را نیز بپذیریم؛ چون این قصر در کنار دجله بوده است، طبیعتاً برای رفت و آمد در آن از «طیار» یا همان «قایق تندرو» استفاده می‌شده است و از قضا در برخی متون به زیبایی این نوع زورق اشاره شده است.

اما در کنار معنای گذشته به نظر بهترین معنا برای این کلمه همان «تالار یا طارم شاهانه» است؛ چراکه این تالار با قرار گرفتن در بلندای ساختمان امکان دیده شدن از دور را داشته است و نیز در پژوهش‌های متفاوتی آراستگی شگفت‌انگیز این تالار با انواع جواهرات وصف شده است (الخطیب‌البغدادی، ۱۹۹۷: ۱۱۹/۱) و برخی دیگر بر این باورند ساختار و نوع تشریفات باشکوه این ایوان از دربار ساسانیان برگرفته شده است (سوردل، ۱۳۷۵: ۱۲۲). ما بر اساس اذعان خاقانی می‌دانیم او در همین سفر اخیر خود (سفر حج سال ۵۷۱ ق) المستضیء بالله را در بغداد دیده است:

از نشاط آستین‌بوس امیرالمؤمنین      سعد اکبر بین مرا گوی گریبان آمده  
مهدی آخرزمان المستضیء بالله که هست      خاک درگاهش بهشت عدن عدنان آمده  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۷۳)

از طرفی به شهادت منابع کهن و معاصر خاقانی درمی‌یابیم، نشیمنگاه المستضیء در «قصر التاج» و در همین «تالار» بوده است (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۴۹/۱۸)؛ بر همین اساس می‌توانیم بگوییم خاقانی قطعاً «قصر التاج» و «تالار» آن را دیده و در آن حضور یافته است و در نتیجه آن، در بیت مورد بحث آراستگی این کاخ و تالار آن راستوده است.

تا این جا روشن شد، به احتمال زیاد مراد خاقانی از «طیار» همان «قبه التاج» یا «تالار باشکوه قصر التاج» بوده است؛ اما باید دریافت، معنی «طیار» در مصرع دوم چیست؟ خاقانی در مصرع دوم می‌گوید، با دیدن قصر «التاج» و نواحی اطراف آن، زندگانی‌اش همسان «دیهم شاهان»، و کارش مانند «ترازوی طیار» آراسته و باشکوه شده است. شارحان تنها به معنای قاموسی این واژه (یعنی ترازو) اشاره کرده‌اند و درباره کم و کیف آن آگاهی‌ای به دست نداده‌اند؛ حال آن که ارتباط دقیق و منطقی‌ای بین «طیار» و «تاج» برقرار است. برای دریافت این پیوند، نخست باید ببینیم

«طیار» چگونه «سنجه‌ای» است؟

### ۳-۸-۱- زرسنجه‌ای به نام «طیار»

بر اساس گزارش‌های پراکنده در منابع مختلف درمی‌یابیم، این نوع سنجه برای سنجیدن طلا و نقره به کار می‌رفته است. شاهین این ترازو بسیار راست و دقیق بوده است و راستی آن پایه تمثیل‌هایی شده است (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۵۵۰/۲). حریری در ابیاتی آن را وصف می‌کند و می‌گوید از ویژگی این نوع ترازو، سبکی آن است و این که همیشه انسان آن را مانند شاهان در بلندا و نه در مکان پست می‌بیند (حریری، ۲۰۰۵: ۴۴۷ و ۴۴۸)؛ شارحان مقامات در چرایی نامیده شدن این ترازو به «طیار» اختلاف نظر دارند؛ برخی می‌گویند این ترازو شبیه «پرنده» بوده و به این نام (طیار) نامیده شده (همان: ۴۴۷) و برخی دیگر معتقدند به سبب سبکی زیاد و کم‌وزنی‌اش به این نام خوانده شده است (شربشی، ۲۰۰۶: ۲۶۷/۳). ظاهراً هیچ‌یک از این نظرات دقیق نیستند و اطلاق «طیار» بر این نوع «ترازو» از باب مجاز است؛ چراکه در منابع کهن «نرمه طلا» یا همان «خاک طلا» که وزش باد می‌توانسته آن را جابه‌جا کند «طیار» نامیده شده است (لسان‌العرب: ذیل صاب)؛ بنابراین به وسیله‌ای که توانایی سنجیدن این جرم بسیار سبک را داشته مجازاً «طیار» گفته‌اند. اجزای این ترازو خیلی ظریف و باریک ساخته می‌شده است؛ چراکه با صفت «لطیف» نیز از آن یاد شده است (مکی، ۱۹۹۷: ۲۱۵/۱). با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود، چون جنس «تاج و دیهیم» از طلا است و از طرفی «طیار» هم ترازوی سنجش طلا است، خاقانی به زیرکی از این ارتباط سود برده و آن را «مشبه‌به» «کار خویشت» قرار داده است؛ «وجه شبه» این تصویر نیز می‌تواند همان «آراستگی؛ ظرافت و زیبایی» و یا «راستی، درستی و والایی» باشد که همه این صفات را در منابع در وصف «زرسنجه طیار» می‌بینیم.

درباره مفهوم «طیار» در مصرع دوم می‌توانیم، دیدگاه‌های دیگری را نیز مطرح کنیم؛ مثلاً دوزی در تکملة المعاجم چند معنای وصفی برای «طیار» معرفی می‌کند از جمله «شهرت و زینت» (دوزی، ۱۹۹۷: ۱۰۹/۷)، به نظر با توجه به نویسه «تاج» می‌توان معنی «زینت» را نیز مورد توجه قرار داد؛ در این صورت مفهوم مصرع دوم این گونه خواهد بود: «زندگانی‌ام مانند تاج و کارم مانند زینت و پیرایه آن آراسته و باشکوه شده است»؛ اما شاهدی در دیوان معزی وجود دارد که نشان می‌دهد، معنای دقیق، همان مفهوم نخست (یعنی زرسنجه) است. بیت معزی را با هم ببینیم:

گر حکم تو و رای دلارای تو باشد      آن شغل چو زر گردد و آن کار چو طیار  
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

در این بیت نیز سخن از «زر» و «طیار» است و از قضا مانند بیت خاقانی «کار به طیار» مانند شده است و

احتمالاً خاقانی در این تصویر نیز مانند موارد متعدد دیگر تحت تأثیر معزی است.

### نتیجه‌گیری

در این مجال به یکی از مشکلات دیوان خاقانی پرداختیم و در نتیجه آن شرح و تصحیح جدیدی از این بیت ارائه کردیم. از نتایج این جستار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف) مطابق دستنویس‌های کهن و بسیار معتبر دیوان، نویسه «تاجگه» در بیت مورد بحث ما ضبط «اصیل» است که در دو جای دیوان تکرار شده است و طبیعتاً غرابت درک این ضبط باعث شده تا در تمام منابع مرتبط با شعر خاقانی نویسه «باجگه» جای بگیرد.

ب) با توجه به اشارت خاقانی در دیوان به دیدار المستضی‌ء بالله، خلیفه عباسی، در بغداد و اذعان منابع تاریخی معاصر خاقانی به حضور المستضی‌ء در قصر تاج برای دیدارهای عمومی، قطعاً خاقانی در این قصر حاضر شده و آن را از نزدیک دیده است.

ج) قصر التاج و سازه‌ها و بوستان زیبای اطراف آن در منابع کهن به «ناحیه التاج» مشهور بوده است و به احتمال زیاد مراد خاقانی از «تاجگه» همین کاخ و اطراف آن است.

د) طبیعتاً مراد از «بُتان حرمی» در قطعه خاقانی همان «کنیزکان زیباروی» حرم خلیفه است که در اطراف «التاج» رفت و آمد داشته‌اند.

د) واژه «طیار» در متون مختلف معانی دیگر وصفی و غیر وصفی دارد که خاقانی شناسان بدان‌ها توجه نکرده‌اند؛ به نظر اگرچه معنای «قایق تندرو» برای «طیار» در مصرع اول پذیرفتنی است؛ اما معنای «تالار یا طارم شاهانه» با توجه به اشارت منابع تاریخی در وصف کاخ «التاج» پذیرفتنی‌تر است.

ه) به نظر می‌رسد «تاج» و «طیار» در مصرع دوم دارای صنعت ایهام هستند و به ترتیب به معنای «دیهیم شاهان» و قصر التاج و «زرسنجه و زینت» به کار رفته‌اند.

### یادداشت‌ها

۱. این قصیده در اکثر دستنویس‌های مضبوط دیوان جزء «غزلیات» است و با توجه به مضمون قلندرانه‌اش ظاهراً همین درست است و باید جزء «غزل‌ها» دسته‌بندی شود.

۲. ممکن است مراد خاقانی از «شیخ الشیوخ بغداد» همان «قاضی بغداد» به اسم «شهرزوری» باشد که خاقانی

قطعاتی در هجو او سروده است.

۳. برخی از شرح‌ها به قصیده «معارضه با شیخ الشیوخ بغداد» پرداخته‌اند؛ اما این بیت را از قصیده حذف کرده‌اند و بدان اشاره‌ای نکرده‌اند (نک: مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۲۷ و ۲۶۸ و علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۶).

۴. جوزی در ذیل سال ۴۴۸ ق عبارت دیگری دارد: «وانحل الطیار المربوط بیاب الغرابة و تکسر سکانه» (ابن جوزی، ۱۹۹: ۳/۱۶) در این عبارت به جای «ممدود»، «مربوط» آمده و به جای حرف جر «عن»، «ب» آمده است و حضور واژه «سکان» تأیید می‌کند که مراد در این جا «کشتی» است نه «سایبان».

۵. رینهارت دوزی (۱۸۲۰-۱۸۸۳) شرق‌شناس هلندی یکی از بهترین پژوهندگان غربی است که در زمینه ادبیات عرب قلم زده است. اثر تکمله‌المعاجم یکی از بهترین آثار است که در زمینه لغات و اصطلاحات جافتاده از فرهنگ‌های عربی نگاشته شده است. برای اطلاعات بیشتر از زندگانی و آثار او (نک: فرهنگ خاورشناسان، ۱۹۹۸: ذیل دوزی).





## کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵ ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۹۹۲). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد. (۱۳۶۴). وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان. تحقیق احسان عباس. قم: الشریف الرضی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- احمد الراوی، حسن. (۱۹۸۸). «دارالخلافة العباسیة و جامع القصر فی بغداد (القسم الثاني)». المورد السابع عشر. صص ۹۳-۱۳۱.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی. تهران: زوار.
- امیرمعزی، محمد بن عبدالملک. (۱۳۸۵). کلیات دیوان. تصحیح محمدرضا قنبری. تهران: زوار.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۷). شرح دیوان خاقانی. تهران: زوار.
- ترکی، محمدرضا. (۱۳۸۸). «دریافته‌هایی از دیوان خاقانی». ادب فارسی دانشگاه تهران. شماره ۱. صص ۲۱-۳۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). سرسخن نغز خاقانی. تهران: سمت.
- جواد، مصطفی و سوسه، احمد. (۱۹۵۸). دلیل خارطة بغداد المفصل. بغداد: مجمع العلمی العراقی.
- چهرقانی منتظر، رسول. (۱۳۹۳). فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی. تهران: دانشگاه شهید رجایی.
- حتامله، عبدالکریم عبده. (۱۴۲۵ ق). «قصور بغداد و دورها فی عصرالعباسی». مجلة جامعة الامام اردن. عدد ۴۷. صص ۵۰۹-۵۴۲.
- حریری، قاسم بن علی. (۲۰۰۵). مقامات الحریری. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵). معجم البلدان. چاپ دوم. بیروت: دارصادر.
- خاقانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۶۲). دیوان اشعار. تهران: ارسطو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). دیوان اشعار. با اهتمام محمد عباسی و حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). دیوان اشعار. ویرایش میرجلال الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). دیوان اشعار. به اهتمام برادران میرحاج. تهران: شهرام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). دیوان اشعار. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). دیوان اشعار. به اهتمام جهانگیر منصور. تهران: گل آرا.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). دیوان اشعار. تصحیح عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ (ابتدای قرن ۷). دیوان اشعار. دستنویس شماره ۹۶۷. تهران: کتابخانه مجلس.
- \_\_\_\_\_ (قرن ۸). دیوان اشعار. دستنویس شماره ۴۳۹. ترکیه: کتابخانه لالا اسماعیل.
- \_\_\_\_\_ (احتمالاً قرن ۸). دیوان اشعار. دستنویس شماره LES38. آمریکا: پرینستون.
- \_\_\_\_\_ (۷۰۲ ق). دیوان اشعار. دستنویس شماره ۳۸۱۰. ترکیه: کتابخانه فاتح.
- \_\_\_\_\_ (۱۲۸۵). دیوان اشعار. لکهنو: نولکشور.
- الخطیب البغدادی، الامام الحافظ ابی بکر. (۱۹۹۸). تاریخ بغداد أو مدينة السلام. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- دوزی، رینهارت. (۱۹۹۱). تکملة المعاجم العربية، نقله الى العربية و علق علیه الدكتور محمدسليم النعمی. بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- دهمان، محمد احمد. (۱۹۹۰). معجم الالفاظ التاريخية في عصر المملوكی. دمشق: دارالفکر
- ذهبی، محمدبن احمد. (۱۹۸۹). تاریخ الاسلام و الوفیات المشاهیر و الاعلام. تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام. الطبعة الثانية. بیروت: دارالکتب العربی.
- سجادی، سیدضیاءالدین. (۱۳۸۹). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی. تهران: زوار.
- سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- سوردل، دومینیک. (۱۳۷۵). بغداد. ترجمه ایرج پروشانی. تهران: دائرةالمعارف.
- شریسی، احمدبن عبدالمؤمن. (۲۰۰۶). شرح مقامات الحریری. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الشعار، مها. (۲۰۱۹). «عجائب فی قصرالتاج العباسی». مجلة التراث العلمی العربی حلب. عدد ۲۱۵-۲۴۶.
- صادقینژاد، رامین. (۱۳۹۲). «بغداد در دیوان خاقانی شرانی». مجموعه مقالات هفتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی. صص ۱۱۴۸-۱۱۵۹.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۹۸۳). تاریخ الطبری المعروف بتاریخ تاریخ الامم و الملوك. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- علیزاده، جمشید. (۱۳۸۳). برگزیده و شرح اشعار خاقانی. تهران: فرزانه.
- عمادالدین کاتب، محمدبن محمد. (۱۴۲۵). تاریخ دولة آل سلجوق. تحقیق یحیی مراد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- غسانی، اسماعیل بن عباس. (۱۹۷۵). العسجدالمسبوك و جوهرالمحكوك. تحقیق محمود شاکر. بغداد: دارالبیان.
- فضلی درزی، بهاره. (۱۳۹۳). «پژوهشی درباره دو اصطلاح طیار و باجگاه در شعر خاقانی». مجلة پژوهش های ادبی و بلاغی. شماره ۶. صص ۱۰۱-۱۱۲.

- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۹۹۸). آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت: دارصادر.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۸). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: نشر مرکز.
- مشکین‌نژاد، پرویز و همکاران. (۱۳۸۸). فرهنگ خاورشناسان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مکی، ابوطالب. (۱۹۹۷). قوت القلوب فی معامله المحبوب. صححه باسل عیون السود. بیرت: دارالکتب العلمیة.
- مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۷۲). شعر خاقانی گزیده اشعار با تصحیح و توضیح. شیراز: دانشگاه شیراز.

